



۲۰۱۹/۰۶/۱۵



دوکتور محمد ظاهر عزیز

به تمدن بزرگ اسلامی غزنی خیانت کردند (غزنی، پایتخت تمدن جهان اسلام در سال ۲۰۱۳م)



با تأسف و تأثر عمیق مطلع شدم که در بی توجهی کامل دستگاه دولتی، فساد اداری و عمل خیانت فرهنگی وزارت بی فرهنگ اطلاعات و فرهنگ بزرگترین قلعه تاریخی الغزنین، پایتخت تمدن جهان اسلام، فرو ریخت و به خاک و دود تبدیل شد.



این هم خیانت دیگر فرهنگی حکومت آقای غنی و مسؤولین ناکام و فاسد او به آثار فرهنگی پایتخت تمدن جهان اسلام.

استفاده از کلمه خیانت و آن را نسبت دادن به حکومت آقای غنی، برای من کار ساده نیست. اما، احساسات و طنخواهی، ضرورت به راستگویی و حرمت و وابستگی من به تمدن والای اسلامی غزنی و خیانتی که در حق این تمدن بزرگ اسلامی مردم افغانستان و هویت باستانی پر افتخار ما از طرف این حکومت ناکام صورت می گیرد، مرا وادار به استعمال این کلمه نموده است. من از هموطنان صاحب فرهنگ و صاحب وجدان خواهش می کنم تا با من هممنظر و هم گفته باشند.

سازمان اسلامی تربیتی، علمی و فرهنگی (اسیسکو) که وابسته به کشورهای اسلامی است، در سال ۲۰۰۷ در ضمن کنفرانس وزرای فرهنگ کشورهای اسلامی در طرابلس، غزنی را به عنوان پایتخت تمدن جهان اسلام برای سال ۲۰۱۳ انتخاب نمود. با این تصویب و تجویز، کشورهای اسلامی مقام والای فرهنگ و هنر اسلامی غزنی و نقش بزرگ امپراطوری اسلامی غزنی

را در ارتقاء، تعالی و پخش تمدن اسلامی در جهان باحرمت پذیرفتند. تجویز و انتخاب غزنی بحیث پایتخت تمدن جهان اسلام در سال ۲۰۱۳ از طرف حکومت‌های اسلامی، برای هریک از اتباع افغانستان مایه افتخار و مباحات محسوب می‌گردد.

انتخاب غزنه به صفت پایتخت تمدن جهان اسلام در سال ۲۰۱۳ م محض یک تجویز ساده در قالب یک حرکت دیپلوماسی و خبری رسانه‌یی نبود، بلکه کشور های اسلامی در ضمن فیصله نامه رسمی، با حرمت پذیرفتند که مردم افغانستان صاحب فرهنگ و دارای هویت بزرگ اسلامی هستند و در دور تاریخ در ارتقاء و تعالی فرهنگ اسلامی نقش صاحب‌قدر داشتند، لذا از مقام فرهنگی اسلامی غزنه که افتخار آن به کافه مردم افغانستان تعلق دارد با حرمت استقبال نمودند و سال ۲۰۱۳ میلادی را سال تمدن جهان اسلام که پایتخت آن شهر پر افتخار غزنه باشد، پذیرفتند.

زمانیکه اینجانب افتخار خدمتگزاری را بکشور بصفت سفیر و نماینده دایمی افغانستان در یونسکو و اسپسکو و همچنان عضویت شورای اجرائیه اسپسکو را داشتم، در سال ۲۰۰۶ غزنی را بحیث پایتخت تمدن کشورهای اسلامی برای سال ۲۰۱۳ م به شورای اجرائیه و کنفرانس عمومی آن سازمان پیشنهاد نمودم و از مقام بزرگ فرهنگ و هنر اسلامی غزنه در جهان اسلام، دفاع کردم.

شهر غزنه که هزار سال قبل پایتخت امپراطوری بزرگ اسلامی در افغانستان بود، مدنیت تاریخی آن به بیشتر از پنج هزار سال می‌رسد. به روایت مراجع تاریخی، غزنه قبل از اسلام مرکز زابلستان بود و قدیم‌ترین نام این شهر، به گفته بطلمیوس، "گزنگ" می‌باشد که در زبان خروشتی "گنج" نوشته می‌شود.

در آینه اشعار سنایی، شاعر حکیم و بلند پایه غزنی می‌توان سیمای شهر غزنین را در گذشته آن تماشا کرد. سنایی به زادگاه و شهر خود فلک رفیع خطاب می‌کند.

"عرش و غزنین به نقش هردو یک است - گرچه غزنین رفیع تر فلک است".

زادگاه سنایی به مدت دو قرن پایتخت غرور آفرین، بزرگترین مرکز و قلمرو فرمانروایی در دوران اسلامی، مرکز تفاهم و گفتگوی تمدنها و فرهنگ ها، کانون علم و ادب و سیاست و اقتصاد و فرهنگ و هنر بود. حکیم ناصر خسرو بلخی، غزنی را قبله احرار و مقصد فرزندانگان، دانشمندان، عارفان، روحانیان، علماء، مشاهیر و نامجویان و کام خواهان میدانند.

فتوحات و موفقیت های بزرگ نظامی که غزنه را مرکز تصمیم گیری و قدرت بزرگترین امپراطوری اسلامی ساخت تنها بیانگر هویت ارزشمند این دیار پر افتخار نیست، بلکه گسترش قلمرو حکمروایی سلطنت غزنویان با آمیزش فرهنگ ها، و داد و ستدهای



علمی و مدنی و پخش و انتقال تمدنها و سفرها و آمیزش صدها عالم، شاعر و دانشمند اسلامی به کشورها و تمدنهای دیگر همراه بود. با گسترش دین مبین اسلام در شبه قاره هند، آمیزش تمدنها و فرهنگها میسر شد و تفاهم میان تمدنها و مردم دیارهای مختلف را نیز سبب گردید. اثر گرانیها و بی مانند "تحقیق ما للهند" تألیف و تحقیق دانشمند بزرگ مردم شناس و فرهنگ دوست، ابوریحان البیرونی که با پیشرفته ترین روش تحقیقات علمی و فرهنگی امروز سرافرازی می نماید، در دوره غزنویان و در سایه گسترش تمدن اسلامی سلاطین غزنه پدید آمد. (این تألیف بی همتا، سر آغاز سلسله از داد و ستدهای فرهنگی و مدنیت شناسی است که پس از آن پیوسته و مستمر در حوزه های ادب، هنر، عرفان، معماری و شیوه های کشورداری و لشکرآرایی و.... ادامه یافته است.)

شهر غزنی در دوره سلاطین غزنه نه تنها مرکز شناخته شده و استوار تبادل اموال و تجارت میان کشورهای آسیای مرکزی و ایران امروز و هند بود بلکه مرکز صاحب اعتبار تبادل و تفاهم مدنیت های قاره هند و خراسان و ماوراءالنهر و خوارزم و همدان و اصفهان و همچنان بغداد به شمار می رفت. زمانی که سلاطین غزنه عازم هند می شدند، صدها تن از دانشمندان، علماء، محققین و مؤرخین، روحانیون و اهل فضل و ادب از گوشه و کنار فرمانروایی بزرگ غزنویان، همراکب شاهان بودند و در دیار هند از علم و دانش آن دیار صاحب فرهنگ، می آموختند و آنچه یاد داشتند به دیگران میدادند و باین صورت فرهنگ بزرگ اسلامی را به قاره هند انتقال دادند که امروز اسباب افتخار فرهنگی بسیاری باشندگان آن دیارها را در هند و در پاکستان ساخته و در مقام مباحثات مردم قرار دارد.

علاوه از قدرت سیاسی و سلطنتی در امپراطوری بزرگ اسلامی غزنه، غزنین یکی از بزرگترین مراکز دانش، فرهنگ و ادب بوده، غزنه جایگاه صدها عالم، شاعر، مؤرخ، عارف و دانشمند که از طرف سلاطین غزنی قدر و منزلت می شدند و در ارتقای فرهنگ بزرگ اسلامی در دربار شاهان و مراکز تحصیلی و مدارس آن زمان مصروف تحصیل و تدریس بودند.

مشاهیر، رجال و بزرگانی چون ابوالفتح بستی، ابوالعباس فضل، خواجه احمد میوندی، حسنک میکال، ابونصر منصور مشکان و شاعران و علمای معروف مانند عنصری ملک الشعراء غزنه، فرخی، فردوسی، سنایی غزنوی، مسعود سعد، ابولفرج، سید حسن مسجدی، ابوریحان البیرونی، ابوسلمان خطایی، عبدالملک بن علی هروی، مؤرخ نامدار غزنه بیهقی، آدم بن احمد بن اسد هروی، ابوالعباس عبدالواحد جوزجانی، عبدالحی بن ضحاک گردیزی، ابوالمعانی نصرالله غزنوی و صدها دانشمند و سخنور در دربار سلاطین غزنه زندگی نمودند و غزنی را بزرگترین مرکز فرهنگ و دانش اسلامی زمان ساختند و در ارتقاء و پخش فرهنگ اسلامی خدمات بزرگ انجام دادند. شهر غزنی کانون ادب دری در آسیای مرکزی شد و کتابخانه های بزرگی در غزنه بوجود آمد. ققاهت و عرفان در طول دو صد سال به سیر تکامل رسید که نام و بزرگواری آن در سراسر جهان اسلام زبانزد خاص و عام گردید. رجال صاحبقدری مثل امام صلحی، قاضی صاعد و در تصوف ابو سعید ابی الخیر، ابوالحسن خرقانی و عبدالله انصاری در همین دوره زندگی می نمودند.

علاوه از یادآوری از سهمگیری بزرگ غزنه، در ارتقای تمدن اسلامی غزنی که بیشتر بعد انسانی، اخلاقی و خدمتگزاری به پخش و نشر علوم مروج در آن زمان دارد، بر مردم افغانستان است که با تجلیل از این تمدن بزرگ که شخصیت جهانی حاصل نموده است، با گذشته خویش و به فرهنگ خویش، با حرمت، افتخار، صداقت، خرسندی و سربلندی بنگرند و اساس و بنای حیات نو را در روشنی ارزشهای اسلامی، معنوی و فرهنگی، با فهم و تربیت انسانی و انسان دوستی، فضل، دانش، آرامش و صلح دایمی، دیموکراسی و همچنان حرمت به فرهنگ دیگران، بنا نمایند.

این واقعیت که غزنی در زمان امپراطوری وسیع اسلامی غزنویان (۱۱۴۸-۹۶۲م) با قصرهای بزرگ و مجلل، مراکز مشهور تعلیم و تحصیل علوم اسلامی و مروج آن زمان، با داشتن استادان معروف و دانا، مساجد بزرگ دارای مدرسه ها، کتابخانه

ها و مراکز فرهنگی، بازارهای پر و معمور، باغها و آبادیهای زیبا، بنام عروس الفلك، مدینه ثانیه، گنج دانش و فرهنگ و اخیراً در سال ۲۰۰۷م پایتخت فرهنگی جهان اسلام به غزنی پیشکش شد، بیانگر هویت ارزشمند این دیار شریف است.

غزنی در ارتقاء و تعالی فرهنگ اسلامی چنان نقش عظیمی ایفا نموده است که مقام، عزت و بزرگواری این محل پرافتخار مردم افغانستان بعد از هزار سال از طرف جامعه اسلامی، به صفت پایتخت تمدن جهان اسلام، تجلیل و عزت گردید و باین صورت از مردم و حکومت جمهوری اسلامی افغانستان امید میرفت که عزت و حرمت عروس البلاد خویش را با حرمت بدانند، با داشتن گنجینه های تاریخی آن افتخار نمایند و در نگهداشت و بازسازی آن مرکز مدنیت با حرمت سعی بلیغ ملی را بکار برند.

با تأسف عمیق که نه حکومت و نه جامعه فرهنگی در افغانستان، بزرگی و افتخار این تصمیم کشورهای اسلامی را نشاخشند و حکومت گذشته و فعلی یا قصداً و یا در بی دانشی و کوری از مقام بزرگ فرهنگی غزنین، کاری که شایسته تمدن و آثار فرهنگی غزنین باشد، انجام ندادند چنانچه نیجه چنین کوری فرهنگی و بی توجهی را چند روز قبل مردم غزنی با چشم های خود دیدند که در حضور شان، بخشی از هویت فرهنگی شان به خاک سیه مبدل شد. لذا بنده با صراحت میگویم که عدم توجه حکومت آقای غنی به گنج فرهنگی غزنین خیانت فرهنگی بحق غزنین، مردم غزنی و کافه مردم افغانستان محسوب می گردد.

کافه مردم افغانستان و خاصاً دانشمندان و فرهنگیان کشور حق دارند بپرسند که چرا در زمان حکومت آقای کرزی در اجرای برنامه بزرگ ملی مردم افغانستان که مشتمل بود بر ترمیم و حفاظت تمامی آثار تاریخی غزنی، تعمیر مؤسسات فرهنگی و کوشش در جهت معرفی این تمدن بزرگ اسلامی، خیانت صورت گرفت؟ چرا در زمان دولت آقای غنی، در حد اقل، آثار تاریخی ای که در حال خطر نابودی بودند و هستند، به آن آثار کوچکترین توجه صورت نگرفت؟ من بار دیگر به صراحت می گویم که هردو حکومت در این زمینه مرتکب خیانت فرهنگی شده اند و در نزد مردم امروز و فرزندان فردای افغانستان مسؤول و شرمنده هستند. زیرا باید بدانند که فرهنگ بزرگ اسلامی غزنی و افتخار شناختن مقام تمدن اسلامی ایندیوار شریف از طرف جهان اسلام، مربوط و مال بر حق همه فرزندان افغانستان است.

هموطنان میدانند که متأسفانه کشور ما مدت بیش از سی و پنج سال در حالت تهاجم خارجی و نزاع های خونین و ویرانگر داخلی قرار دارد که قتل و کشتار بیش از دو میلیون افغان و بدبختی ها، گرسنگی ها، فقر، بیسوادی و صدها مشکل دیگر دامنگیر کافه مردم افغانستان را سبب شد.

با این همه جنگ و ویرانی ها و بدبختی ها، پذیرش غزنی به حیث پایتخت تمدن جهان اسلام، علاوه از کسب افتخار برای تمامی مردم افغانستان، مایه امید و سرفرازی عظیمی برای کافه اتباع وطن خواه افغانستان گردید. اما، با تأسف و تأثر، امروز بنابر ناکامی ها، وظیفه ناشناسی ها، فساد اداری، فساد سیاسی، فساد فرهنگی و دیگر ناشایستگی های دستگاه دولت در بلند ترین مقام آن خاصاً وزارت های مسؤول و مربوط و وزرای مسؤول حکومت جنابان کرزی و غنی، امید ها به نا امیدی تبدیل شده و افتخار و سرفرازی مردم وطن به باد فنا رفت. حیف که غزنی، این ستاره فروزان آسمان علم و فرهنگ وطن فرصت بزرگی را از دست داد و در این مدت بیشتر از پیش به ویرانی تبدیل شد که نمونه بارز آن فرو ریختن بزرگترین برج قلعه الغزنین به حساب می رود.

حکومت آقایان کرزی و غنی، هیچ برنامه ای که شایسته مقام پایتخت تمدن جهان اسلام باشد نه تهیه کردند و نه در عمل اجراء قرار دادند و باید با بالند گوها گفته شود که هردو حکومت در اجرای برنامه ملی صاحب عزت وابسته به غزنی ناکام استند و به این صورت به مقام بزرگ تمدن اسلامی غزنی از طرف هردو دستگاه های حکومتی خیانت صورت گرفت.

وزرای مسؤول حفظ آثار اسلامی غزنین نه تنها در اجرای وظایف شان ناکام هستند بلکه در همه موارد از سال ۲۰۰۸ م تا امروز به مردم افغانستان و جهان اسلام دروغ گفتند و به اصطلاح مردم وطن، به چشم روشن پایتخت تمدن جهان اسلام خاکستر سیاه پاشیدند به این صورت خود را شرمندۀ خاص و عام ساختند.

در این ناکامی هردو دورۀ حکومتی، پدیده های زیر ظاهر اند:

- نا باوری حکومت آقاییان کرزی و غنی و بد بینی حلقه های نزدیک آنها به بزرگی مقام فرهنگی اسلامی غزنی.
- عدم صلاحیت و ظرفیت مسلکی وزارت های مسؤول و مؤظف دولت های آقاییان کرزی و غنی.
- فساد گسترده در دستگاه دولتی در مرکز و ولایت غزنی.
- عدم فشار سیاسی و مردمی از طرف نمایندگان مردم ولایت غزنی در ولسی جرگه و مشرانو جرگه و عدم خواست های دسته جمعی و مردمی باشنگان ولایت غزنی.

غزنین عروس الفلک، این زادگاه و پایتخت سلاطین بزرگ افغانستان، این جایگاه تجمع صدها مشاهیر، رجل، شعرا و بزرگان علوم، ادب، فقهت و عرفان، غزنین گنج عرفان اسلامی، با قصرهای بزرگ و مجلل، دانشگاه ها، کتابخانه ها و مراکز فرهنگی، بازارهای پر و معمور، باغها و آبادی های زیبا که چون ستاره فروزان میدرخشید، در سیرتاریخ چهار بار توسط جهان سوزان مخرب، ظالم و خونخوار در معرض آتش سوزی، تخریب و ویرانی قرار گرفت و بازارها و کوچه های آن بار بار با خون باشندگان غزنی گلگون شد.

با وجود این همه آتش سوزی ها، تخریبات، کشتارها، خون ریزی ها در طول تاریخ، نام پرافتخار غزنه، خدمات سلاطین بزرگ این دیار شریف در پخش و نشر فرهنگ اسلامی و مقام عالی بزرگان علوم، دانش، ادب و ثقافت غزنین خاصناً جایگاه و نقش آنها در ارتقاء و تعالی فرهنگ و هنر اسلامی از صفحات تاریخ و کتب، فکر و قلم دانشمندان افغان و جهان فراموش نشده و نقش برآب نگردید. این حقیقت در تصمیم دول اسلامی بر انتخاب غزنین، این گنج فرهنگ اسلامی به حیث پایتخت تمدن اسلامی برای سال ۲۰۱۳م، مضمیر است.

آه و دردا و دریغا که حکومت جنابان کرزی و غنی و اطرافیان نزدیک ایشان و وزرای مسؤول شان اهمیت و بزرگواری افتخاری را که جهان اسلام به مردم افغانستان با لطف بخشیده بودند، نشناختند و آنرا به بازی گرفتند چونکه در مدت طولی از سال ۲۰۰۷م تا امروز کاری راکه شایسته مقام، بزرگواری و عزت غزنین باشد، انجام ندادند.

آه و دردا که در این مدت، از سال (۲۰۰۷ الی امروز) آثار گرانبها و پرافتخار غزنی حتی قبور بزرگان این دیار پر افتخار افغانستان ویرانتر شد. برج های هزارساله قلعه بزرگ غزنین فروپاشید و به ویرانه تبدیل شد. جلو کاوشهای خود سرانه و دزدی آثار باستانی گرفته نشد. هیچ برنامه بازسازی در غزنی طرح، تطبیق و در عمل اجرا قرار نگرفت. کوتاه اینک:

**"تو غزنه نیستی ای مادر عزیز دیگر
تو شهر آتش و خونی تو مهد علم و فنون
تو مهد عظمت شرقی اگرچه هست امروز
نمی کنم به تو من نام غزنه را تکرار
تو یادگار قرونی ز گردش ادوار
شباهت تو به تابوت مردگان بسیار"**

چه شد که داعیه غزنه به بی توجهی و فراموشی مقام های رهبری کشور و ناکامی کامل وزیران مسؤول و مربوط تمام شد؟ آیا عروس الفلک شایستگی بازسازی و ترمیم کاری را نداشت؟ آیا دول اسلامی و نمایندگان آنها در مورد فرهنگ والای اسلامی غزنه و نقش بزرگ آن در ارتقای مدنیت اسلامی اشتباه نموده بودند؟ نه اینطور نیست. جهان اسلام گاهی در مورد این گنج فرهنگ و هنر اسلامی اشتباه نکرده است. فرزندان شریف وطن میدانند که غزنه در بی توجهی، فراموشی و بیکاره گی کامل

حکومات و وزیرانی قرارداداشت و دارد که "مصرف کار های دیگری" بودند و هستند. بنابراین افتخاری را که جهان اسلام به مردم افغانستان بخشیده بودند، در زیر ویرانه های غزنین عمیقتر دفن کردند.

سرزمینی که روزگاری کانون علم و فرهنگ و تجارت، سیاست و قدرت بوده و دیاری که یاد مفاخر ماندگاری همچون فردوسی،



سنایی و بیهقی را پاس داشته، اینک دورانی دیگرگون را بنابر غفلت از آموزه های تمدنی و دینی و فرهنگی آن عروس البلاد، و گنج مدنیت اسلامی، سپری می‌کند.

من در حالی که خود را به تأثر آن مردان و زنان با فرهنگ افغان و جهان اسلام که پایتخت تمدن جهان اسلام را در تأثر، ویرانی، فروپاشی و غربت، در غفلت دولت و دستگاه ناکام حکومت افغانستان می بینند، شریک میدانم و به حق کسانی که فرصت طلایی غزنه را به آتش سوزان سوختند، دروغ گفتند و غزنین را بیشتر و عمیقتر در خاک ویرانه های ان دفن کردند، به حق فرهنگ بزرگ آن دیار صاحب شرف خیانت کردند، دعا میکنم که خداوند هر چه زودتر مردم وطن را از شر فاسدانی که به حق پایتخت تمدن اسلامی مرتکب خیانت فرهنگی شده اند، در امان دارد.

توجه هموطنان شریف را به نوشته زیر نیز با حرمت جلب می کنم:

غزنین غمگین

این دگر نیست همان غزنه ایام شباب
این چه حال و چه روال است در این یار و دیار؟
هان چه رفته است بر این لعبت مانند عروس؟
نه دگر افسر و تاج سر سالاری هست

چشم پر آب و دل از غزنه مخروبه خراب
این نه آن شهر پر آوازه که من دیدم یار
غزنه اینک ز چه رو این همه گریان و عیوس؟
نه دگر شوکت بر جای ز آثاری هست

رونق خیره کن آنهمه آثار کجاست؟
آن سلاطین و وزیران به کجا بار دهند؟
چه نشان از شکن طره آن یار بماند؟
نه سخن ساز و سخن دان و سخن رانی هست
آه و دردا و دریغا که یکی مرد نماند
بشد آن دور که هر برزن این شهر خراب
در همه بوم و برش باد خزان زوزه گشان
نه یکی مطرب خوش ساز که مستانه زند
نه یکی خنده یاری است به فصل گل و گشت
جای آن شعله آتشکده پیر مغان
نه فقط قصر سلاطین به ستم ویران شد
بزم "محمود" عزا گشت به تاراج رقیب
از سنائی خبری نیست در این غمزده شهر
که چرا بار دگر باز خرابش کردند؟
آخر ای بوم کهن، غمزده معشوقه من

شوکت کبکبه آن در و دربار کجاست؟
پاسخ مردم محتاج و گرفتار دهند؟
ز چه رو بوم و برش منزل اغیار بماند؟
نه دگر شانه به هر زلف پریشانی هست
که طبیبان همه رفتند و همه درد بماند
بود بازار طرب، مهد ادب، نقل و کباب
نی گلی، نی خبر از نغمه آن بلبلکان
نه بر ابروی خم یار یکی و سمه کشد
نه صدای جرسی می رسد از دامن دشت
همه خاکستر سرد است در این سوز خزان
قبر شان نیز در این بوم خرابستان شد
قصر "مسعود" فرو ریخت به دزدی و فریب
گوئیا رخت کشیده است از این شهر به قهر
کاین همه نقش زد و نقش بر آبش کردند
پر کشم سوی تو ای غزنیه مخروبه من

چمن و باغ توئی، مرغ گرفتار منم
چشمه نوش توئی، تشنه دیدار منم

ختم



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

به تمدن بزرگ اسلامی غزنی خیانت کردند
[zaher_aziz_۳۱_khianat_batamadon_islami_ghazni.pdf](#)